

گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران

دکتر حسن باستانی راد استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی
دل‌آرا مردوخ‌ی دانشجوی دوره دکتری تاریخ دانشگاه الزهرا (س)

چکیده

نام‌ها به تأثیر از عوامل گوناگون بر یک مکان جغرافیایی اطلاق می‌شوند و ریشه در نام موضوعات گوناگون دارند. جای‌نام‌ها با هویت ملی و پیشینه تاریخی یک جامعه و سرزمین در ارتباط هستند؛ نام‌ها جزئیاتی از فرهنگ و تاریخ و ادبیات یک منطقه را با خود منتقل می‌کنند و مانند تحولات و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بیان‌کننده اهداف، گرایش‌ها، بینش، عملکرد افراد، گروه‌ها و جوامع یک سرزمین هستند. از همین رو دگرگونی‌ها و تحولات یک سرزمین هم در نامگذاری مکان‌ها تأثیر دارد و هم بر اساس تغییرات نام‌ها می‌توان تغییر و تحول جامعه را بررسی کرد. گونه‌شناسی جای‌نام‌ها به عنوان بررسی ریشه‌شناختی نام‌های جغرافیایی نقش مهمی در شناخت نام‌ها و در نتیجه بررسی واقعیات تاریخی و فرهنگی دارد. ایران‌زمین از آنجا که در همه زمینه‌ها تنوع و گستردگی موضوعی دارد، از جای‌نام‌های جغرافیایی با گونه‌ها و زیرگونه‌های متعددی نیز برخوردار است. شناخت گونه‌های جای‌نام‌ها در انجام تحقیقات تاریخی بویژه از منظر تاریخ اجتماعی و فرهنگی اهمیت بسیار دارد و این مقاله می‌کوشد تا با تعیین ساختار و گونه‌شناسی تاریخی - جغرافیایی به دسته‌بندی انواع جای‌نام‌ها بر اساس علت‌یابی در نام‌گذاری‌ها بپردازد.

واژگان کلیدی: گونه‌شناسی، جای‌نام‌ها، اعلام جغرافیایی، واژه‌شناسی جغرافیایی، جغرافیای تاریخی ایران.

تاریخ پذیرش: ۹۱/۱۲/۲۰

تاریخ دریافت: ۹۱/۸/۲۱

E-mail: h-bastanirad@sbu.ac.ir

مقدمه

جای‌نام‌ها یا نام‌های جغرافیایی بخش مهمی از میراث فرهنگی به شمار می‌روند که به «تاریخ زنده» شهرت یافته‌اند (خیراندیش، ۱۳۸۲: ۳ - ۴). این موضوع هم می‌تواند نشان‌دهنده اهمیت نام‌های جغرافیایی در میراث‌داری تاریخ محلی، منطقه‌ای، ملی، فراملی و بین‌المللی و هم فراروی آینده مکان‌های جغرافیایی در نقش جغرافیایی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی‌شان باشد. جای‌نام‌ها دلالت بر چگونگی پدیداری آبادی‌ها، شهرها، کشورها، و در شهرها عناصر کالبدی چون کوی‌ها، گذرها، کوچه‌ها، خیابان‌ها و میداين، عناصر معماری وابسته به شهرها، روستاها، معابر و... دارد که در دل تاریخ برجای مانده‌اند. این ایده، نشان‌دهنده تأثیر اعلام در بیان گذشته هر شهر، دیار و آبادی و کشوری است. شناخت نام‌ها به بررسی تاریخ اجتماعی و فرهنگی کمک می‌کند؛ زیرا یک نام هم شاخص و معیار شناخت است و هم از یک واقعیت تاریخی، اجتماعی و فرهنگی سخن می‌گوید. همین‌که با تغییر یک نظام سیاسی نام بسیاری از اماکن جغرافیایی در سطح شهر، محله، خیابان، اماکن عمومی و حتی در عرصه کشوری (ملی و بین‌المللی) تغییر می‌کند، نشان‌دهنده حساسیت و اهمیت نامگذاری است. جای‌نام‌ها در گذشته‌ای دور توسط مردمان ساکن در نواحی گوناگون وضع شده‌اند و سالیان سال بدون تغییر، یا با تغییر همگام با تحولات اجتماعی، در جوامع به کار رفته‌اند. تغییرات رخ داده در جای‌نام‌ها ناشی از علل گوناگونی همچون تهاجمات خارجی، روابط میان‌فرهنگی، تغییر و تحولات زبانی رایج در منطقه، تغییر حاکمیت سیاسی، و حتی رونق یا رکود اقتصادی ناحیه است. به این ترتیب جای‌نام‌ها جزئیاتی از فرهنگ و تاریخ و ادبیات یک منطقه را با خود منتقل می‌کنند. از این رو، برای بررسی جای‌نام‌ها باید به عوامل فرهنگی و تاریخی گوناگون رخ داده در آن منطقه، چه مربوط به ناحیه‌ای کوچک و چه در پیوند با سرزمینی در وسعت یک کشور و یا قلمرو تاریخی و فرهنگی آن؛ یعنی فراتر از مرزهای سیاسی، توجه نمود.

جای‌نام‌ها هم مانند تحولات و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بیان‌کننده اهداف، گرایش‌ها، بینش، عملکرد افراد، گروه‌ها و جوامع است. از همین رو دگرگونی‌ها و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هم در نامگذاری تأثیر دارد و بر اساس تغییرات نام‌ها می‌توان تغییر و تحول جامعه را بررسی کرد. با توجه به معیارهایی که در گونه‌شناسی جای‌نام‌ها مورد توجه قرار گرفته است، در این مقاله کوشش بر آن است تا با نگاهی کلان‌نگر اهمیت جای‌نام‌ها از منظر

گونه‌شناسی در قلمرو فرهنگی و تاریخی ایران‌زمین تبیین شود و از همین رو به گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در چند دسته کلی فرهنگی، جغرافیایی، اجتماعی و سیاسی - اداری بررسی می‌شود.

گونه‌شناسی جای‌نام‌ها

برای بررسی جای‌نام‌ها باید به عوامل فرهنگی و تاریخی گوناگون رخ داده در مکان‌ها، چه مربوط به ناحیه‌ای کوچک و چه در پیوند با سرزمینی در وسعت یک کشور و یا قلمرو تاریخی و فرهنگی آن؛ یعنی فراتر از مرزهای سیاسی، آگاه بود. شناخت ساخت دستوری، پیشوندها و پسوندهای مرتبط و اجزای معنایی^۱ از یک سو و از سوی دیگر گونه‌شناسی جای‌نام‌ها (ریشه‌شناسی و سرچشمه اخذ نام)، مسایلی مهم در بررسی این نام‌ها هستند (Blair, 2009: 1). چنانکه در مبحث تغییر و یکسان‌سازی جای‌نام‌ها بیان خواهد شد، امروزه به شدت این نیاز احساس می‌شود که می‌توان از ورای واژه‌شناسی تاریخی اعلام جغرافیایی و اجتماعی (نام‌مکان‌ها / جای‌نام‌ها، کسان، اقوام، گروه‌ها و...) و نیز بررسی تاریخ زبان‌ها، گویش‌ها و لهجه‌ها در قلمروهای جغرافیایی، قومی و فرهنگی، سیر تحولات تاریخی را نیز بررسی کرد؛ این حداقل کاربرد بررسی تاریخی در اعلام جغرافیایی برای مورخان خواهد بود. از دیگر سو، با آنکه «جغرافیای لغوی» پیشینه‌ای کهن در ایران دارد،^۲ تا کنون چندان که باید به این حوزه علمی و بویژه از منظر زبان‌شناسی تاریخی و کاربست آن در تحقیقات تاریخی توجه چندانی نشده است^۳ و هنوز پیوند بایسته‌ای میان دانش زبان‌شناسی و بویژه زبان‌شناسی تاریخی با پژوهش در اعلام جغرافیایی در ایران صورت نگرفته است؛ اما این حلقه مفقوده چنانچه مورد توجه قرار گیرد، می‌تواند بسیاری از پرسش‌های تاریخی و جغرافیای تاریخی را پاسخ دهد.^۴

گونه‌شناسی^۵ «تقسیم‌بندی و تنظیم داده‌هاست با توجه به مشخصات آنها و بر پایه معیار یا معیارهایی خاص. این معیارها می‌توانند عینی، ساده و غیرمتعدد باشند... یا ذهنی (مانند ایدئولوژی، عقیده‌ای خاص و...)» (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۸۲۶). ساروخانی همچنین دو اصل جامعیت^۶ و مانعیت متقابل^۷ را در گونه‌شناسی مهم می‌داند. معیارها در تمایز گونه‌ها و شناخت گونه‌های هر چیزی صورت‌های متفاوت دارد و همین تفاوت گونه‌ها را ایجاد می‌کند: معیارها چه عینی باشند یا ساده، متأثر از شرایط و ویژگی‌هایی باعث تنوع می‌شوند. این تنوع بویژه در علوم انسانی بسیار به چشم می‌خورد و از آن میان در تاریخ و جغرافیا و بویژه در جغرافیای تاریخی نمود بسیار جالبی دارد و ایران به دلیل برخورداری از

تنوع شرایط جغرافیایی و وحدت و تنوع فرهنگی غنی، نمونه‌های بارزی در گونه‌شناسی فرهنگی دارد که از آن میان است گونه‌شناسی در جای‌نام‌ها.

برخی معتقدند که گونه‌شناسی ورای هر طبقه‌بندی جای دارد و از این رو بین گونه‌شناسی و طبقه‌بندی تفاوت قایل می‌شوند؛ تشابه میان اعضای یک طبقه که بر یک یا چند عامل گرد هم قرار می‌گیرند چنان است که عضویت آنها در یک طبقه، اطلاعات ناچیزی دربارهٔ طبیعت آنها در اختیار می‌گذارد؛ اما گونه‌شناسی‌ها بیشتر داده‌هایی کامل‌تر و تصویر دقیق‌تر از اجزای خود ارائه می‌کنند. در واقع گونه‌شناسی ماهیت و سرشت چیزها را بهتر نمایان می‌کند. گونه‌شناسی پیچیده‌تر از طبقه‌بندی ساده پدیده‌هاست و در آن عناصر دقیق‌تری مطرح می‌شوند و به عناصر بیشتری توجه می‌شود و در نتیجه، گونه‌شناسی در سطح بالاتری قرار می‌گیرد.

جای‌نام یا نام‌مکان، اصطلاحی است عمومی که یک دسته از نام‌های خاص ویژهٔ مکان‌ها (اعلام جغرافیایی) را از دیگر اعلام باز می‌شناسد. جای‌نام در زبان انگلیسی *Toponym* و *Place name* است. همچنین از واژهٔ *Onomastics* (نام‌ریشه‌شناسی) نیز برای موضوع مطالعهٔ نام‌های خاص به صورت عام استفاده می‌شود که قاعدتاً اعلام جغرافیایی را هم شامل می‌شود. در همین راستا *Onomast* کسی است که دربارهٔ اعلام (نام‌های خاص) و بویژه نام‌های اشخاص تحقیق می‌کند (The "Onomastic" → *New Oxford Dictionary, 1998*)، اما این واژه را در حوزهٔ پژوهشی جای‌نام‌ها هم به کار برده‌اند.

در تعریف جای‌نام‌ها باید در دو سطح به پرسش‌هایی پاسخ داد. نخست پرسش‌هایی مانند کجا؟ چه کسی؟ و چه زمانی؟ مطرح می‌شوند که تاحدی واقعیت‌های تاریخی پشت جای‌نام‌ها را روشن می‌کنند. سطح دوم، پرسش نهایی است که حول محور «چرا؟» قرار دارد. این پرسش بر مهم‌ترین ویژگی جای‌نام‌ها تأکید می‌کند و پاسخ دادن به آن، به تفحص در جای‌نام از وجوه گوناگون نیاز دارد و تا اندازه‌ای سخت است، زیرا انگیزهٔ نامگذاری در مکان‌ها، بندرت ثبت می‌شود. همچنین در بررسی جای‌نام‌ها باید به چند شاخص توجه کرد: نوع موقعیتی که نام به آن اطلاق شده، محل قرارگیری، منبع اطلاعات و ویژگی خاص یا دلیل نامگذاری (Tent and Blair, 2011: 69 - 70). هر کدام از این شاخص‌ها می‌تواند در شناخت جای‌نام مؤثر واقع شود؛ از این رو لازم است همهٔ این شاخص‌ها به صورت توأمان و از منظر پیشینه و واژه‌شناسی تاریخی، شناخت جغرافیایی در زمینه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی و در جزئیات جغرافیای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مورد مطالعه قرار گیرند.

گونه‌شناسی‌های متعددی در بررسی جای‌نام‌ها ارایه شده است: منکن در ۱۹۱۹، استوارت در ۱۹۵۴، بیکر و کارمونی در ۱۹۷۵، گلاسر در ۱۹۹۲، اسمیت در ۱۹۹۳، گاسک در ۲۰۰۵، مرکانت در ۱۹۹۸، رنیک در ۲۰۰۵، گملتافت در ۲۰۰۵، و تنت و بلیر در ۲۰۰۷ به تناسب موقعیت مکانی گونه‌شناسی‌هایی (عمومی یا مربوط به نواحی خاص) ارایه کردند.^۸ توجه به برخی ویژگی‌ها در میان همه این گونه‌شناسی‌ها مشترک بوده است و البته در برخی جزئیات تفاوت‌هایی نیز داشته‌اند. در یک مقایسه کلی گونه‌های تعیین شده در این گونه‌شناسی‌ها را به صورت ذیل می‌توان بررسی کرد.

بیشتر این گونه‌شناسی‌ها به نام‌های مرتبط با افراد و مکان‌های دیگر اشاره دارند و اسامی توصیفی هم در بعضی از این گونه‌شناسی‌ها لحاظ شده است. منکن در گونه‌شناسی خود عوامل چندی را در نامگذاری سهیم می‌داند: نام‌های افراد، نام‌های مکان‌های دیگر یا نام‌های قدیمی، بومی، نام‌های رایج در آمریکا که از زبان‌های دیگر مانند هلندی، اسپانیایی، فرانسوی، آلمانی و اسکانندیناوی گرفته شده، اسامی اسطوره‌ای و مربوط به کتاب مقدس، اسامی مرتبط با گیاهان، جانوران و محیط طبیعی، و نام‌های کاملاً فانتزی (خیالی) (Tent and Blair, 2011: 70; Mencken, 1967). در گونه‌شناسی استوارت نیز، به ده گونه اشاره شده است: نام‌های توصیفی، نام‌های پیوندی (مرکب؟)، نام‌های ملازم (با تقویم، حیوانات، فعالیت‌های انسانی، حادثه‌های مربوط به یک فرد، احساسات، گفتار)، نام‌های ملکی، نام‌های یادمانی (افراد، مکان‌ها، انتزاعی، و ...)، نام‌های ستایش‌آمیز، نام‌هایی با ریشه‌های فرهنگ عامه، اسامی ساخته‌شده، نام‌های اشتباهی، و نام‌های تغییر یافته (Stewart, 1954: 1-13; Blair, 2011: 71). رودنیسکی در سال ۱۹۵۸ گونه‌شناسی سه‌گانه تاریخی، زبان‌شناختی و ریشه‌شناختی^۹ را ارایه کرد که شامل زیرگونه‌هایی بود (Tent and Blair, 2011: 72). بیکر و کارمونی نیز در جای‌نام‌های ایندیانا گونه‌شناسی خود را ذیل سیزده گونه معرفی کردند: نام‌های افراد، نام‌های مکان‌های دیگر، نام‌های توضیح‌دهنده موقعیت، نام‌های توصیفی، نام‌های الهام گرفته شده، نام‌های مضحک (خنده‌دار؟)، نام‌های سرخپوستی یا سرخپوستی‌نما، نام‌های ملازم، نام‌هایی با ریشه‌های فرهنگ عامه، نام‌های ساخته شده، نام‌های اشتباهی، و نام‌های اسطوره‌ای و داستانی بی‌پایه. گلاسر نیز در تقسیم‌بندی خود در مورد جای‌نام‌های استرالیا، در ابتدا نام‌های بومی استرالیایی را جدا کرده و بیان می‌کند که اینها عموماً توصیفی هستند. در مقابل این دسته، نام‌های انگلیسی - استرالیایی قرار دارد که وی آنها را به شش گونه تقسیم می‌کند: نام‌هایی که وفاداری به امپراتوری بریتانیایی را نشان می‌دهند، نام‌های یادمانی (فرماندهان، کشتی‌ها، نقشه‌برداران)، نام‌های یادمانی در مورد افرادی که به توسعه اقتصادی استرالیا خدمت کرده‌اند، نام‌های یادمانی زنان، اسامی تغییر داده شده، نام‌های معمول

(توصیفی، مرکب، ملازم و ...). در گونه‌شناسی دیگری در ۱۹۹۸ مرکانت کوشید در خلال تقسیم‌بندی خود بر اسامی ناشی از فرهنگ فرانسوی در استرالیا تاکید کند. وی گونه‌هایی چون دریانوردان فرانسوی، شخصیت‌های برجسته تاریخی فرانسوی در علم، ادبیات، و جنگ، شخصیت‌های برجسته معاصر فرانسوی در علم، ادبیات، جنگ، انقلاب فرانسه و پیروزی‌های نظامی ناپلئون را هم مورد بررسی قرار داد. گاسک در ۲۰۰۵ چارچوبی طراحی کرد که در چندین مرحله جای‌نام‌ها را تقسیم‌بندی می‌کرد: مرحله اول میزان مشخص بودن منشأ جای‌نام را نشان می‌داد و آنها را در طیفی کاملاً شناخته شده، تا کاملاً ناشناس دسته‌بندی می‌کرد. در مرحله دوم بر مبنای روش استوارت طبقه بندی انجام می‌شود. مرحله سوم به تفکیک منشأ نام‌ها می‌پرداخت و بر اساس گونه‌هایی چون زندگی‌نامه‌ای، جغرافیایی، جانوری، گیاهی و ... تقسیم می‌کرد و هر یک از این گونه‌ها، زیرگونه‌هایی داشت. در مرحله چهارم زبان جای‌نام‌ها مورد بررسی قرار می‌گرفت و بر آن اساس دسته‌بندی انجام می‌شد. در همین سال رنیک دسته‌بندی دیگری ایجاد کرد که بیشتر شبیه به دسته‌بندی‌های منکن و استوارت بود. وی جای‌نام‌ها را در هشت گونه زیر جای داد: نام‌های افراد، نام‌های گرفته شده از مکان‌های دیگر یا جاذبه‌های طبیعی، نام‌های محلی یا توصیفی، نام‌های مربوط به وقایع تاریخی، نام‌های موضوعی (ذهنی؟)، نام‌های اشتباهی، نام‌های گرفته شده از منابع دیگر، نام‌های نامشخص. همانند رودنیتسکی، گم‌لتافت هم تقسیم بندی کلی‌ای بر مبنای نسبت (رابطه)، کیفیت، و کاربرد ارائه داد. وی زیرگونه‌های رابطه را چنین تعریف کرد: رابطه توپوگرافی، رابطه اداری، رابطه با شخص، رابطه با یک اتفاق بیرونی. کیفیت نیز به شش ریزگونه اندازه، شکل، رنگ، قدمت، ماده اولیه یا بافت، و آنچه که در نزدیکی آن است، تقسیم می‌شد. تنت و بلیر در ۲۰۰۷ با بررسی این گونه‌شناسی‌ها و در طی مراحل، گونه‌شناسی خود را ارائه کردند. در این گونه‌شناسی نه گونه اصلی زیر مورد استفاده قرار می‌گرفت: نام‌های توصیفی، نام‌های (پیوندی) مرکب، نام‌های مرتبط با حوادث، نام‌های احساسی (یادمانی؟)، نام‌های تغییر یافته، نام‌های بومی، نام‌های اشخاص، نام‌های تحت تأثیرات زبان‌شناختی، و نام‌های ناشی از اشتباه (Tent and Blair, 2011: 73 - 82).

ویژگی‌های مشترک در گونه‌شناسی‌های بالا را می‌توان چنین نام برد: جای‌نام‌های مربوط به افراد، مکان‌های دیگر، فرهنگ‌های بومی و محلی، حوادث رخ داده در محل، توصیفی، و مربوط به اقلیم، پوشش گیاهی و جانوری. در مورد تفاوت‌ها باید به یک نکته مهم اشاره کرد؛ موقعیت مکانی‌ای که گونه‌شناسی در مورد جای‌نام‌های آن ارائه شده بود، بشدت در طبقه‌بندی تأثیر داشت. گونه‌شناسی‌هایی که به امریکا اشاره داشتند، معمولاً به نام‌های سرخپوستی و نام‌های به زبان‌های اسپانیایی، فرانسه،

آلمانی و ... اشاره می‌کردند. در نمونه دیگر گونه‌شناسی‌های مربوط به استرالیا به نقش سیاحان و دریانوردان در نامگذاری و در یک مورد به نقش وفاداری به نظام سلطنتی انگلستان در این کار اشاره دارد. این تفاوت‌ها اهمیت بومی‌سازی در گونه‌شناسی‌ها را روشن می‌سازد. به این ترتیب در مورد ایران زمین باید به تفاوت‌های زبانی و نقش واژه‌های بیگانه عربی، ترکی و مغولی و واژگان اروپایی دو سده اخیر در کنار نقش زبانی و گویشی اقوام متعدد ایرانی توجه کرد. همچنین ادیان و مذاهب رایج در ایران (زرتشتی و مسلمان به صورت عام و در برخی نواحی بودایی، مسیحی، آشوری کلدانی، یهودی و ...) اهمیت بومی می‌یابند. این همه نشان می‌دهد که گستره بررسی جای‌نام‌ها در ایران و گونه‌شناسی آن وسعت بسیار دارد و به هیچ روی قابل مقایسه و الگوبرداری از سرزمین‌هایی چون استرالیا و آمریکا نیست؛ دست‌کم آنکه پیشینه تمدنی این سرزمین‌ها، نقش آنان در تکوین فرهنگی و تمدنی جهان، رابطه دیرینه با دیگر سرچشمه‌های تمدن و ... نمی‌تواند در قیاس با ایران زمین قرار گیرد.

گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در ایران

عوامل گوناگونی باعث شده وضعیت جای‌نام‌های ایران در گستره موضوعی - مفهومی و شناختی وسیع‌تری نسبت به بسیاری از سرزمین‌ها، قرار گیرد: پیشینه تاریخی و فرهنگی - تمدنی، تنوع اقلیمی، تنوع فرهنگی و قومی، پیوند با اقوام، تمدن‌ها و بنیان‌های فرهنگی شرق و غرب (از منظر زبانی، دینی، آداب و رسوم و ...)، قرار گرفتن در مهم‌ترین مسیرهای ارتباطی (تجاری، سیاسی، نظامی و ...) در جهان قدیم، و ده‌ها عامل دیگر باعث شده تا این سرزمین در همه شئون و از آن میان در جای‌نام‌ها استثناهای منحصر به فردی داشته باشد. از این رو بناچار باید گفت که رایه هر شکل از گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در ایران، باز هم نواقصی خواهد داشت.

در یک نگاه کلی می‌توان گونه‌شناسی جای‌نام‌ها را با در نظر داشتن معیارهای بسیاری مورد توجه قرار داد که برخی از معیارها عبارتند از: فرهنگی مانند: تاریخی، دینی، جغرافیایی (طبیعی)، اجتماعی، علمی و ادبی، اشخاص (مشاهیر، قهرمانان حماسی، امیران، بانیان، شاهان و ...)، سیاسی و اداری، ملی، بومی (محلی) و ... از این رو، در یک دسته‌بندی کلی می‌توان شاخص‌های کلی و عمومی را در نامگذاری در ایران ملاک قرار داد: اقوام، افراد، اماکن، طبیعت، تحولات و رویدادهای سیاسی، مسایل اجتماعی، مسایل فرهنگی (دین و مذهب، زبان و ادبیات، آداب و رسوم و ...)، هر کدام از این دسته‌بندی‌ها به ده‌ها زیردسته یا زیرگونه تقسیم می‌شوند؛ مثلاً ده‌ها عامل و عنصر جغرافیایی در

طبیعت می‌تواند سرمنشاء نامگذاری باشد. تابعیت گونه‌شناسی تاریخی یک منطقه از شرایط فرهنگی و اجتماعی آن در طی زمان از عوامل مهمی است که می‌تواند بر گونه‌شناسی یا زیرگونه‌های نام‌ها تأثیر بگذارد. از این رو، نشانه‌های زبانی دستوری را نیز باید مورد توجه قرار داد. گاه نام‌های گوناگونی از نظر مفهومی در یک دسته مثلاً مذهبی قرار می‌گیرند؛ اما با پسوندها یا پیشوندهای گوناگون، از نظر زبان‌شناختی از یکدیگر متمایز می‌شوند که مثال‌هایی درباره‌ی این موضوع در ادامه بیان می‌شود. نامگذاری جای‌نام‌ها مانند تحولات و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، بیان‌کننده‌ی اهداف، گرایش‌ها، بینش، عملکرد افراد، گروه‌ها و جوامع است. از همین رو تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی هم در نامگذاری و به تبع در گونه‌شناسی نام‌ها تأثیر دارد و بر اساس تغییرات نام‌ها می‌توان تغییر و تحول جامعه را بررسی کرد.

بسیاری از جای‌نام‌ها در ایران به رغم تحولات گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی برجای مانده و تغییر نکرده‌اند و حتی متناسب با زبان‌های گوناگون بومی - محلی، ملی و فراملی و در دوره‌بندی تاریخی از نظر شکلی متناسب با زبان‌های رایج در هر دوره از تاریخ نوشته و خوانده شده‌اند. نام دریای پارس بارزترین نمونه از این دسته نام‌ها است که در زبان‌های رایج در ایران مانند فارسی باستان، پهلوی ساسانی، فارسی دری (جدید)، عربی، زبان‌های بومی و محلی و زبان‌های غیر ایرانی مانند عربی، اروپایی مانند لاتین، فرانسوی، انگلیسی و زبان‌های آسیای شرقی مانند چینی و... به همین نام اما با شکل‌های متفاوت ناشی از تفاوت زبانی به کار رفته است و تداوم یک نام را در دوره‌های گوناگون تاریخی، به زبان‌های گوناگون و در گستره‌ای وسیع و متنوع نشان می‌دهد.

ایده وحدت نام یک مکان جغرافیایی به مثابه‌ی یک دریای بزرگ، البته همواره صدق نمی‌کند؛ برای نمونه نام دریای شمالی ایران در منابع تاریخی و متون و نقشه‌های سیاسی و بین‌المللی به شکل‌های متفاوت نوشته شده است و نام‌های ضبط شده برای این دریا نشان‌دهنده‌ی تحولات بسیار در نام و نیز تحولات تاریخ اجتماعی در ارتباط با آن است: وورکانه، هیرکانیا (ارقانیا)، گرگان (جرجان)، کاسپین و به صورت مُعَرَّب قزوین، طبرستان، مازندران، آبسکون، خراسان، گیل و گیلی (جیلی)، انزلی، باب (باب‌الابواب) و خزر نام‌هایی هستند که برای این دریا به کار رفته‌اند (حاج سید جوادی، ۱۳۷۵: ۹ - ۱۶). به جز خزر که برگرفته از نام قومی پراکنده در همسایگی شمال ایران بوده، دیگر نام‌ها برگرفته از نام شهر، موضع یا منطقه‌ی جغرافیایی و یا گروه قومی در پیوند با فرهنگ و تمدن ایران زمین هستند و هر کدام در دوره‌ای در سطح محلی، ملی یا بین‌المللی به کار می‌رفته‌اند. با توجه آنچه بیان شد،

مشخص می‌شود که گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران نیازمند بررسی چندجانبه در حوزه‌های علمی گوناگون و در پیوند با هم است.

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های زبانی، قرارگرفتن پیشوندها و پسوندهای مشخص در جای‌نام‌ها است که در بیشتر زبان‌ها و سرزمین‌ها و از جمله در زبان فارسی و دیگر زبان‌های رایج در ایران نیز، رواج دارد. کسروی در زمره نخستین کسانی بود که با رائه بحث‌های زبان‌شناختی و واژه‌شناختی این موضوع را از نظر تاریخی مورد توجه قرار داد (برای نمونه: کسروی، ۱۳۵۲: ۲۶۵ - ۳۱۳) و از آن به بعد زبان‌شناسان و بویژه پژوهشگران فرهنگ و زبان‌های باستانی و تاریخ ایران، به این موضوع توجه نشان دادند. پسوندهای جای‌نام‌ها مانند «ان»، «گان» و «مرب آن / جان / کان»، «آباد»، «آب»، «وند»، «زار» و... از نمونه‌های بارز مشترک در واژه‌سازی جای‌نام‌ها هستند.

شناخت معنا و پیشینه هر نام، همواره مورد توجه جغرافی‌دانان، مورخان و ادیبان زبان فارسی بوده است و متون جغرافیایی کهن چه به زبان فارسی (پهلوی ساسانی تا فارسی جدید) و یا به زبان‌های غیر ایرانی مانند عربی، مفهوم جای‌نام‌ها را مورد توجه قرار داده و بسیاری از تاریخ‌نویسندگان جغرافیایی، نام‌مکان‌ها را ریشه‌شناسی کرده‌اند. شاید به معنی تداوم تاریخی و در آستانه فراگیری دانش‌های جدید در این حوزه، بتوان کوشش محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه را واپسین نمونه دانست. او در تکمله‌ای بر کتاب ذرالتیجان فی تاریخ بنی‌الاشکان به بررسی معنا و مفهوم اعلام جغرافیایی ایران و «تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران» پرداخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۳: ۴۵ - ۱۱۵).

تغییر و یکسان‌سازی جای‌نام‌ها

از سال ۱۹۶۷ که همایش یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی توسط سازمان ملل در ژنو برگزار شد، مسأله تغییر و یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی مورد توجه همه کشورهای قرار گرفت. در این میان برخی از کشورها - و از آن میان ایران بنا به اهمیتی که در ژئوپلیتیک جهانی دارند و نیز برخوردار از پیشینه غنی فرهنگی، تاریخی و اجتماعی هستند و اثرگذار در سیر تحولات تمدنی بوده‌اند، بایستی به این موضوع توجه بیشتری نشان دهند. از آن سال هر پنج سال یک سال این همایش در یکی از کشورها برگزار شد و ایران نیز در آن شرکت می‌کرد. اگرچه در ایران کوشش‌هایی در این خصوص انجام گرفت؛ اما تا سال ۱۳۷۹ که کمیته تخصصی نامگذاری و یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی تشکیل شد و جز انتشار چند فرهنگنامه مانند فرهنگ جغرافیایی (مرکز تحقیقات جغرافیایی ارتش / نیروهای مسلح) و نیز

فرهنگ آبادی‌های ایران (به کوشش محمدحسین پاپلی یزدی)، گام‌های دیگری از جمله در زمینه امور اجرایی این حوزه برداشته نشد. از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۱، همایش‌های گوناگونی توسط آن کمیته برگزار شده و کوشش بر آن است که نام‌های جغرافیایی بر اساس محورهایی چون جغرافیای طبیعی، فرهنگی، تاریخی، تأثیر تغییر نام‌ها بر هویت و حاکمیت ملی، تأثیر بیگانگان در تغییر نام‌های جغرافیایی، تأثیر تنوع قومی و فرهنگی در نامگذاری، نقش نام‌های جغرافیایی در اقتصاد، سیاست، ارتباطات، جامعه و فرهنگ و... مورد بررسی قرار گیرند (آراء، ۱۳۸۲: ۵۲). تکرار نام‌ها در آبادی‌ها و شهرها در برخی مواقع بسیار جالب توجه است: نام‌های فیروزکوه (در بلاد غور)، طالقان (در تخارستان)، نور (در ماوراءالنهر)، آمل یا چارجوی (در کرانه جیحون)، رشت (در اشروسنه شرق سغد) و... به مانند بسیاری از نام‌مکان‌های رایج در پهنه تاریخی شرق ایران، گواه از تداوم فرهنگی و ماندگاری این نام‌ها دارد. تکرار این نام‌ها در استان‌های امروزی مازندران، گیلان و تهران قابل تأمل است، از دیگر سو، شهرهای هرات و مرو در جنوب استان یزد و شمال غربی کرمان در کنار هم قرار گرفته و یادآور هرات و مرو در خراسان بزرگ هستند. بغدادآباد در نزدیکی مهریز یزد یادآور نام بغداد است و سیستان در نزدیکی اصفهان یادآور نام سیستان. بررسی تکرار برخی از این نام‌ها در مکان‌های گوناگون، از آن رو اهمیت دارد، که نگاه کلان فرهنگی در خصوص گستره فرهنگی ایران‌زمین را غنا می‌بخشد. امروزه برای آنکه ریشه‌های هویتی ملت یا سرزمینی را نشانه بگیرند، نام‌های تاریخی، فرهنگی و هویت‌بخش مانند اعلام و نشانه‌های جغرافیایی را مورد هجوم قرار می‌دهند. در این راستا جعل کردن و گم‌کردن نام‌های جدید و گاه بدون پیشینه تاریخی و فرهنگی و حتی با مطامع سیاسی به جای نام‌های تاریخی، نشان‌دهنده اهمیت «جای‌نام‌ها» است. بدین‌سان، واژه‌شناسی تاریخی اعلام جغرافیایی به نشانه بررسی هویت هر آبادی، شهر و کشور خواهد بود.

نکته مهم این است که در بررسی جای‌نام‌ها و بحث یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی، بیشتر جغرافی‌دانان فعال هستند؛ در صورتی که می‌طلبید، مورخان بویژه پژوهشگران عرصه جغرافیای تاریخی، زبان‌شناسان و بویژه کسانی که در حوزه زبان‌شناسی تاریخی پژوهش می‌کنند، ادیبان و بخصوص از منظر جایگاه اعلام جغرافیایی در متون ادبی، پژوهشگران حوزه دیوانسالاری و اداری، باستان‌شناسان و آگاهان به فرهنگ و زبان‌های باستانی در کنار جغرافی‌دانان، به صورت جدی در این حوزه علمی تحقیق کنند.

فرهنگ در جای‌نام‌ها؛ نام‌های آرامگاهی - مذهبی

رسم‌های فرهنگی و اجتماعی و از آن میان اسطوره، فولکلور، مجموعه آداب و تفکرات دینی، نحله‌ها و باورها در پدیدآمدن بسیاری از جای‌نام‌ها نقش داشته‌اند. جای‌نام‌هایی چون تخت جمشید، تخت سلیمان، نقش رستم، سیاوشگرد و ... در سایه روایت‌های اسطوره‌ای در ایران شکل گرفته‌اند. بسیاری از جای‌نام‌ها مذهب و دینی خاص را تداعی می‌کنند و بسیاری نیز ریشه در اندیشه‌های فرهنگی جوامع ساکن در یک ناحیه دارد. حتی رنگ‌ها گونه دیگری از این جای‌نام‌ها را شکل داده‌اند. این عامل تا حد زیادی وابسته به محیط طبیعی اطراف و رنگ غالب در آن محیط بوده است؛ اما به هر رو به عنوان یک جای‌نام توصیفی می‌توان از آن یاد کرد. شهر سبز (کش) در ماوراءالنهر، سیاه‌کوه، سفیدرود، سرخه‌حصار، قزل‌قلعه، سیاه‌بیشه و ... نمونه‌های جای‌نام‌های شکل گرفته بر مبنای رنگ محیطی به شمار می‌آیند. همچنین شهر حلب در دوره‌ای به نام بیضا مشهور بوده و سبب این جای‌نام خاک سپید آن منطقه دانسته شده است (یاقوت حموی، ۱۳۸۳/ج ۱: ۶۸۰) و قلعه‌البیضای فارس نیز همواره شهرت داشته است. ظاهراً عوامل ماورایی نیز در نامگذاری شهرها تأثیر داشته است. برای نمونه یاقوت چنین روایت می‌کند: «شهر بابل را بیوراسپ زورگو بنیان نهاد و نام آن را از ستاره مشتری - هرمز گرفت، که «بابل» در زبان بابلی کهن نام ستاره هرمز است» (یاقوت حموی، ۱۳۸۳/ج ۱: ۳۹۵).

تداوم تاریخی دین و اثرگذاری همواره‌ی آن در شؤون گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایرانیان باعث شده که مشخصه‌ها و نمادهای دینی جایگاه ویژه‌ای در نامگذاری داشته باشند. از آن میان آنچه یک بنای شاخص دینی را در کالبد معماری یک روستا یا شهر متمایز می‌سازد نوع معماری آن در کنار دیگر عناصر معماری است. اگر این بنا از نوع آرامگاه باشد، متناسب با جایگاه و اعتبار مدفون قابل دسته‌بندی است. از میان مدفونان مشاهیر دینی و علمی معمولاً اعتبار همواره خود را در دوره‌های گوناگون حفظ می‌کنند. شهرت بسیاری از آبادی‌ها، روستاها و شهرها در ایران متأثر از برخی بناهای شاخص است. این بناها گاه به دلایل معماری و شهرسازی شهرت می‌یابند و گاه به دلیل اهمیت مذهبی و یا اجتماعی - اقتصادی که باعث شده مورد توجه ساخت و ساز قرار گیرند. نامگذاری متأثر از عناصر کالبدی شهرسازی - معماری را می‌توان در یک دید کلی معطوف به چنین شناسه‌هایی کرد: بناهای مذهبی مانند آرامگاه، تربت، قدمگاه، بقعه، آستانه، مشهد، امامزاده، مسجد و یا عناصر معماری شهری و میان‌جاده‌ای مانند کاروانسرا، رباط، چاپارخانه، بازار، پل، میدان، کوشک، کاخ، بند (سد)، استحکامات مانند حصار، دژ، قلعه، محله و کوی (از دیدگاه کلی یک واحد شهری - روستایی) و ...

اگر چه در برخی از دوره‌های تاریخی مانند ساسانیان، به دلیل عوامل مؤثر مذهبی، توجهی به ساخت بقعه یا آرامگاه نمی‌شد، اما از دیگر دوره‌های گوناگون تاریخ ایران آرامگاه‌های بسیار باقی مانده است و این امر پس از اسلام و بویژه با تأکید آموزه‌های شیعی در بزرگداشت مقام درگذشتگان و از آن میان بقاع متبرکه، باعث شده که آرامگاه‌ها و بناهای آرامگاهی در بیشتر آبادی‌ها، روستاها و شهرها جزو عناصر مهم معماری به شمار آید. از این رو، وجود نام‌هایی چون قدمگاه، بقعه، آرامگاه، تربت، آستانه، مشهد، قبر و... به عنوان شناسه‌ی نام‌مکان خود نشان‌دهنده اهمیت این موضوع در نامگذاری است. این نامگذاری متناسب با نوع نام شناسه‌ی آرامگاه متفاوت است؛ مثلاً مشهد (مشهدالرضا)، مشهد اردهال، مشهد مرغاب، سرمشهد (در کازرون)، مشهد میقان و مشهد الکوبه (در اراک) و مشهدسر (بابلسر)، اشاره به وجود آرامگاه با شناسه «مشهد» در این شهرها دارد. برخی دیگر از آبادی‌ها با شناسه‌های دیگری بازشناسی می‌شوند: گنبد کاووس، چهارگنبد (در کرمان)، تربت حیدریه، تربت جام، آستانه (در دامغان و سازند)، آستانه اشرفیه، و...

اماکن مذهبی معمولاً به نسبت اهمیت خود بر نام موقعیت‌های جغرافیایی تأثیر می‌گذارند. هر چه این اهمیت بیشتر باشد، دایره نفوذ نام و تأثیر آن نیز بیشتر خواهد بود. چنانکه در بررسی جای‌نام‌های آرامگاهی بیان شد، شهرهایی چون مشهد و مزار شریف و نیز قدمگاه‌های متعدد در مسیرهای حرکت امامان و امامزادگان (ع) به حضور این افراد در نواحی گوناگون و یا باور اهالی به آن حضور اشاره دارد. برخی از این انتساب‌ها با گونه‌ای افسانه‌پردازی توأم است، چنانکه در مورد مزار شریف نسبت وجود مرقد امام علی (ع) در آن تا حدی ناپذیرفتنی است.

برخی از نام‌ها هم ممکن است نام شخص یا یک نحله مذهبی متأثر از آن را یادآور شوند؛ فلاحیه در نزدیکی آبادان متأثر از نام فلاح مشعشی است (بحرانی‌پور، ۱۳۹۲: ۶۲). گبرآباد و زیارتگاه زرتشتیان از نام‌های رایج در محدوده مرکزی و جنوبی ایران است. در کرمان تپه‌های گبری را «تل گوری / گبری» می‌خوانند. همچنان که در بررسی نام‌های آرامگاهی بیان شد، نام برخی از مشاهد و بقاع متبرکه به نام اختصاصی یک منطقه یا آبادی و شهر تبدیل شده است: ده‌ها امامزاده در پیرامون شهرهای گوناگون وجود دارد که نام روستاها به نام آن امامزادگان خوانده می‌شود. در برخی جاها نیز نام عارفان مورد احترام شناسه‌ی این نامگذاری است: شاه‌فیروز، شاه‌خیرالله، شاه‌فرج و سلطان پیرغیب در سیرجان، شاه‌علی، شاه‌غیب، شاه‌قطب‌الدین حیدر و شاه‌علمدار در لارستان و...

در موارد متعددی نیز نام خدا و یا تعبیری از آن در جای‌نام به کار رفته است. نمونه مشهور این گونه جای‌نام، شهر بغداد که است که بنا بر قول معروف از ریشه واژه فارسی باستان «بغ» به معنی خدا

گرفته شده است و یا شهر ایزدخواست که بنا بر مشهور «سبب تسمیه‌اش را نوشته‌اند که لشکری بدانجا مقام کرده بودند چندان برف بیارید که بیشتر آنها در زیر برف بمردند. فردا که سوال و گفتگو شد که چرا چنین وهنی اتفاق افتاد بزرگ ایشان گفت: «ایزدخواست» و در آنجا توقف کردند و اموات را دفن کرده، قریه‌ای بنا نمودند به این نام معروف و موسوم شد.» (آندراج، ذیل «ایزدخواست») اله‌آباد یزد نمونه دیگری از این نوع نامگذاری است، در این روستا زرتشتیان زندگی می‌کنند و اله‌آبادی از پسوندهای مهم در نام خانوادگی آنها است. از یک سو هم کاربرد واژه جلاله «الله» بر روستایی زرتشتی نشین قابل تأمل است. همچنین این نوع جای‌نام‌ها که نوعی وجه تقدس هم داشتند، در تغییر و تحولات فرهنگی گاه ترجمه می‌شدند. چنانکه برای شهر بیت‌المقدس^۱ بیشتر از رواج زبان عربی در آن ناحیه، جای‌نام ایلیا و بلاط را به کار می‌بردند (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۳).

باورهای اسطوره‌ای و ناآگاهی‌های اجتماع نسبت به تاریخ گذشته در دوره‌هایی که به منابع و آثار ایران پیش از اسلام دسترسی نبود، باعث شد که مکان‌های چندی بنا به ظاهر خود و یا باورهای عمومی به مکان‌های مذهبی مرتبط با شخصیت‌های دینی / اسطوره‌ای منتسب شوند. نمونه برجسته‌ای از این انتساب جای‌نام‌هایی چون مسجد سلیمان، مشهد مادر سلیمان (در اشاره به آرامگاه کوروش در پاسارگاد)، سلیمانان در خوزستان، کعبه زرتشت و ... است. ویژگی‌های جغرافیایی نیز گاه زمینه‌های انتساب یک مکان به باورهای مذهبی را فراهم می‌آورد؛ چنانکه کوه‌های شمال خراسان به نام کوه‌های هزار مسجد، کوه‌های شرق کرمان به نام کوه‌های صاحب‌الزمان، نامیده شده‌اند. در برخی از مواقع نیز به دلیل شرایط نامساعد محیطی برخی مکان‌ها به نام‌هایی کاملاً غیر مذهبی خوانده شده‌اند. در جنوب کویر مرکزی ریگ (دشت) جن جزو خشک‌ترین بیابان‌های جهان است. مرکز این کویر تا نخستین آبادی‌های حاشیه کویر مرکزی بیش از دویست کیلومتر فاصله دارد. نام مکان‌ها در آن کاملاً نشان‌دهنده ویژگی طبیعی - مرگ‌آفرین آن - و باورهای مردم نسبت به آن است: ریگ جن، تنگ ظلمات، کافرکوه، کوه شیطان و... از نام‌های رایج در این منطقه است.

نام‌های اشخاص بر مکان‌ها

حجم بسیاری از جای‌نام‌ها در ایران اختصاص به کسان دارد و دلیل آن نیز روشن است. هر شهری یا مکانی که فردی باعث ایجاد، آبادانی و رونق آن شده، و یا بلایی را از آن دور کرده است به نام یک فرد خوانده شده است. جای‌نام‌های گونه افراد غالباً با پسوندهای گوناگونی همراه هستند. در

بسیاری موارد پسوند این جای‌نام‌ها «آباد» است. فراوان حسن‌آباد، علی‌آباد، احمدآباد و ... در میان روستاها و مکان‌های ایران دیده می‌شود. در تاریخ‌نگاری محلی شهرها و آبادی‌های گوناگون ایران معمولاً یکی از شاهان پیشدادی و کیانی و یا پیامبران و از آن جمله فرزندان و نوادگان نوح (ع) بنیانگذار شهر خوانده شده‌اند؛ اما در دوره ساسانیان بسیاری از شاهزادگان در پی حکومت کردن بر ولایتی ملقب به نام آن ولایت می‌شدند که از آن میان است کرمانشاه که لقب بهرام چهارم و حکمران کرمان بود، و سکانشاه، گیلانشاه، خوارزمشاه و... چنین القابی بودند؛ اما بسیاری اوقات نیز نام شاهان و شاهزادگان بر سر نام شهرها قرار می‌گرفت. اردشیر خود شهرهای بسیاری ساخت و نام او بر شهرهایی مانند ویه‌اردشیر، به‌اردشیر، اردشیر خوره و... گذاشت. نام‌هایی که با پیشوند «شیر» و «سیر» آغاز می‌شوند مانند نرماشیر، گواشیر، شیروان، سیراف، سیرجان، شیروان و... منتسب به نام او^{۱۱} و بیشاپور، شبورغان (شاپورگان)، گندی‌شاپور و... منتسب به نام شاپور اول یا دوم هستند. رود کُر در فارس و رود کورا در قفقاز منتسب به نام کوروش است و استرابو هم آن را سیروس خوانده و به جلگه سیروس در آسیای صغیر هم اشاره می‌کند (استرابو، ۱۳۸۲: ۳، ۳۱۸ و ۳۱۹). جای‌نام‌هایی مانند بهمن‌شیر، تخت‌جمشید، مسجدسلیمان و شوش دانیال منتسب به شاهان اسطوره‌ای بهمن و جمشید و پیامبران سلیمان و دانیال هستند. ابن بلخی بیشتر شهرها و روستاهای فارس را بناکرده شاهان پیشدادی و کیانی و از آن جمله فرزندان تهمورث (طهمورث)، بهمن، دارا، اردشیر، شاپور و قباد می‌داند.^{۱۲} برای جای‌نام جنبه (جنبابا / گناوه) نیز چنین ریشه‌ای بیان می‌شد و آن را به جنبه پسر طهمورث نسبت داده‌اند (یاقوت حموی، ۱۳۸۳/ج ۲: ۸۲)، اما ابن بلخی بیان می‌کند که «آن را به پارسی، گنجه خوانند؛ یعنی آب گنده... و آب آن به شرح محتاج نشود» (ابن بلخی، ۱۳۸۵: ۱۴۸). در رساله شهرستان‌های ایران‌شهر نیز بنیان‌گذار بیشتر شهرهایی که معرفی شده‌اند، شاهان پیشدادی، کیانی و ساسانی هستند و این امر وجهه آرمانی شهرها را بیشتر نشان می‌دهد.

نسبت دادن نام یک شهر یا منطقه به افراد و یا قوم و تبار یک گروه، درباره بسیاری از شهرها و ولایات مشهور صدق می‌کند. چنانکه حمدالله مستوفی در تاریخ گزیده می‌نویسد، همه اهل ایران از تبار سام بن نوح هستند (مستوفی، ۱۳۶۴: ۲۵). اما آرایه نام‌های اسطوره‌ای اشخاص درباره برخی مکان‌ها جالب است؛ برای نمونه نام کرمان در سنگ‌نبشته‌های دوره هخامنشی را متناسب با تاریخ هردوت به دسته کشاورزان پارسی گرمان (ژرمن)،^{۱۳} از تبار پارسیان (هردوت، ۱۳۸۲/ج ۱: ۲۱۱)، منسوب می‌کنند؛ اما بسیاری از مورخان نام «کرمان» را برگرفته از «شخص» گرفته‌اند، برخی نام این شهر را به «کرمان بن هیتال بن ارفخشد بن سام بن نوح» (وزیری، ۱۳۷۶/ج ۱: ۲۴۳)، برخی دیگر به «کرمان بن فلوح بن

لنطی بن یافث بن نوح» و «کرمان بن فارس بن سام بن نوح» (یاقوت حموی، ۱۹۹۵، ج ۴: ۴۵۴) و برخی هم به «کرمان بن فارس بن طهمورث» منسوب می‌کنند. در حالی که برخی از پژوهشگران این نام را با نام «کرم ابریشم» و داستان اژدها (کرم) هفتان‌بختان (هفتواد) منتسب به دوره اردشیر بابکان پیوند می‌دهند (برومند سعید، ۱۳۸۲: ۲۳-۴۲). در پیوند با همین داستان نام به‌اردشیر (باداردشیر) و گواشیر هم به کرمان داده شد (یاقوت حموی، ۱۹۹۵/ ج ۱: ۳۷۷؛ ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۶۰). در دوره اسلامی کرمان را به همین دلیل «بردسیر» می‌خواندند؛ اما امروزه نام کهن به‌اردشیر (بردسیر) نه در نام کرمان که به شهر بردسیر (مَشیز: در ۶۰ کیلومتری غرب کرمان) اطلاق می‌شود و شهر قدیم به‌اردشیر (بردسیر / گواشیر) را به همان نام پیش از دوره ساسانیان - کرمان - می‌خوانند، در صورتی که نام گواشیر می‌تواند برگرفته از «گو» به معنی شهر در زبان سغدی و «اردشیر» یعنی «شهر اردشیر» باشد (باستانی راد، ۱۳۸۸: ۲۴؛ نداف، ۱۳۸۳: ۹۹ - ۱۰۹).

پسوند «گرد» و صورت پهلوی (فارسی میانه) آن «کرت» و مُعرب آن «جرد» نیز در نام‌های بسیاری دیده می‌شود که به معنای ساخته شده (کرته / کرده) به دست کسی بوده است: دارابگرد، سوسنگرد، مهردادکرت، مهرجرد، دستکرت / دستگرد / دسکره و... از این نمونه هستند (باستانی راد، ۱۳۸۸: ۲۲).

نام‌های زنان نیز به طور خاص در جای‌نام‌ها دیده می‌شود؛ گاه نام یک زن و گاه مفاهیمی در ارتباط با زن. سوسنگرد یک نمونه از کاربرد نام خاص زن است. اگرچه نام شوش و سوزیانا در اصل نامی است ایلامی و ریشه در هزاره دوم پیش از میلاد و در نام‌هایی چون این‌شوشیناک، خدای شوش دارد؛ اما روایاتی از دوره ساسانیان بر این است که شوشان‌دخت (شیش‌دخت) همسر یزدگرد اول بناکننده شوش و شوشتر بوده (شهرستان‌های ایران‌شهر، ۱۳۸۸: ۴۱؛ مارکوارت، ۱۳۸۳: ۴۳) که افسانه می‌نماید و درست نیست و یا اینکه ساسانیان در ادامه سیاست شهرسازی خود در خوزستان مانند گندی‌شاپور (ایران-خوره-شاپور)، ایران‌شهرشاپور، رام‌هرمزد و... شوشتر را با پل‌ها، شادروان‌ها و بندها آباد کردند و به احتمال شهری هم در کنار شوش و بر بقایای هخامنشی و ایلامی بنا کردند یا اینکه ممکن است همسر یزدگرد نام خود را از آن شهر گرفته باشد. اراییه این گونه وجه تسمیه‌ها در تاریخ روایی هم به کار رفته است. در شهرستان‌های ایران‌شهر بیان شده که شهر «ون» توسط «ون» دختر «گلخشن / ولخشن» تورانی و همسر کیقباد شاه کیانیان ساخته شد (شهرستان‌های ایران‌شهر، ۱۳۸۸: ۴۱). مارکوارت «ون» را همان فرغانه می‌داند (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۱۱۱)؛ اما تورج دریایی آن را «وان»

در آسیای صغیر معرفی کرده است (شهرستان‌های ایرانشهر، ۱۳۸۸: ۹۱ یادداشت‌های دریایی)، اگرچه نظر مارکوارت با توجه به محل جنگ‌های کیقباد و افراسیاب درست‌تر می‌نماید.

نام‌های مفهومی زنان مانند، «دخت»، «دختر»، «دا»، «بی‌بی»، «آناهیتا» و... نیز بسیار در جای‌نام‌ها به کار رفته‌اند. شهر «نسا» در خراسان از یک نظر قابل تأمل است؛ درباره این نام در برخی از منابع دوره اسلامی بیان شده است که «علت نامگذاری آن است که چون مسلمانان وارد خراسان شدند به اهالی آن اطلاع داده شد، مردان فرار کردند و تنها زنان در شهر باقی ماندند و مسلمانان از مردان کسی را نیافتند و تنها زنان را در شهر دیدند و گفتند که با زنان نمی‌شود جنگید، لذا نام آن محل را نسا گذاردند» (ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۶۲، یادداشت مترجم). در حالی که نام نسا برای مناطق دیگر هم به کار می‌رفته و مقدسی بیان می‌کند که «نسا شهری به خراسان و دیگری به فارس و دیگری به کرمان [نزدیک بم] است» (مقدسی، ۱۳۸۵: ۳۵). این نام ریشه در زبان پهلوی ساسانی دارد و پیش از اسلام هم کاربرد داشته و نمی‌تواند ارتباطی به رویدادهای دوره اسلامی داشته باشد. نام دختر در بسیاری از جای‌نام‌ها مانند قلعه‌های دختر (مانند کرمان، بم و فیروزآباد)، پل‌های دختر (مانند لرستان، میانه)، معابد آناهیتا (مانند بیشاپور، کنگاور، فسا، بیستون) و... به کار رفته است که در این خصوص استاد باستانی پاریزی پژوهشی مفصل در کتاب خاتون هفت‌قلعه انجام داده است (باستانی پاریزی، ۱۳۸۳: ۱۵۰ - ۳۶۸).

نام دیگری که بسیار به کار رفته، منتسب به شهربانو است. بقعه‌هایی در شهرها و روستاها به نام بی‌بی شهربانو مشهور شده‌اند که مهم‌ترین آنها در دامنه کوه‌های شرقی ری است. از همین دسته است روستاها و آبادی‌هایی که با پیشوند «بی‌بی» همراه شده‌اند: بی‌بی حکیمه و بی‌بی جان‌آباد (در شهرستان دوگنبدان)، بی‌بی خاتون (در یاسوج)، بی‌بی زلیخانی (در دهدشت)، بی‌بی حیات (در کرمان)، بی‌بی گل (در ایذه) و... (اطلس راه‌های ایران، ۱۳۹۱: ۱۹۵). بی‌بی شهربانو و دیگر آرامگاه‌های اینچنینی مانند «بانوپارس» (در چک‌چک یزد) ریشه در زیارتگاه‌های زرتشتی دارند (Boyce, 1989: 198).

برخی نام‌ها ریشه در آیین مهری داشته‌اند که آن‌هم بی‌ارتباط با معابد مهری نیست. نشانه‌های معابد مهری را هنوز می‌توان در برخی از یادمان‌های مذهبی جستجو کرد و شهرها و آبادی‌هایی هستند که پیشوند «مهر» در نام آنها مانده است: مهریز در یزد، مهرگرد (مهرگرد) در نزدیکی میبد، مهران، مهرآباد در چندین جای از کشور و... البته در خصوص برخی از این پیشوندها نمی‌توان با قطعیت بر ارتباطشان با معابد مهری سخن گفت که مهرآباد تهران از آن جمله است:

«مهرآباد از املاکی بود که حاج میرزا آقاسی [صدراعظم] به ناصرالدین‌شاه هبه کرده بود... نظام‌الدوله معیرالممالک آن را از دولت به دو هزار و هشتصد تومان خریداری کرد و به احداث قنات و باغ و قلعه روستایی همت گماشت. در ابتدا حسین‌آباد نامیده می‌شد. نظام‌الدوله آنجا را آباد کرد و نظام‌آبادش نامید و پس از آنکه جزو مهریه مادر [دوستعلی‌خان معیرالممالک] عصمه‌الدوله درآمد، مهرآباد خوانده شد. دوست‌محمدخان معیرالممالک در آنجا باغ جدیدی به مساحت شصت هزار متر احداث کرد و عصمتیه نام گذاشت...» (معیرالممالک، ۱۳۶۱: ۱۵۶ - ۱۵۷).

نام عصمتیه بر این آبادی، القاب زنان را هم بر آبادی‌ها به خاطر می‌آورد. چنانکه «عصمه‌الدنیا و الدین قتلغ‌ترکان خاتون» قراختایی در کرمان مدرسه‌ای ساخت و به القاب او مدرسه عصمتیه، مدرسه قطیبه به اعتبار نام سلطان قطب‌الدین همسر ترکان خاتون، مدرسه ترکان خاتون و همچنین ترکانیه و مدرسه ترک‌آباد نام گرفت و بعدها به «قبه سبز» مشهور شد (باستانی پاریزی، ۱۳۳۶: ۹۶؛ باستانی پاریزی، ۱۳۳۸، ۱۲۰؛ سایکس، ۱۳۳۶: ۲۲۶).

جای‌نام‌های اجتماعی - قومی

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های فرهنگی - تاریخی سرزمین ایران، انسجام و ترکیب فرهنگی آن بر اساس تنوع قومی است. مکان‌های زیادی در ایران به دلیل سکونت و یا آمد و شد گروه‌های قومی به نام آن گروه‌ها نامیده شده‌اند. این موضوع چندان مهم است که نام‌های مهمی چون دریای پارس (مجموعه خلیج فارس و دریای عمان / مکران / هرمز) و نیز در نزد یونانیان، رومیان و دیگر اروپاییان، نام کشور ایران به صورت پارس (پرشیا) خوانده شده و از نام فرهنگی، زبانی، قومی و تاریخی پارس (فارس) گرفته شده است؛ نامی که امروزه در سطح بین‌المللی به دریای جنوبی ایران و یکی از استان‌های بزرگ جنوبی و نیز چندین شهر و روستا تعلق دارد. همچنین می‌توان به پاسارگاد، پارسوا، پارسواش و پارسه اشاره کرد که محل زندگی گروه قومی پارس در دوران باستان بوده است و هنوز نیز شهر پاسارگاد و مجموعه پارسه بدین نام خوانده می‌شود. چنانکه در بحث پیرامون تأثیرات سیاسی و اداری جای‌نام‌ها نیز بیان خواهد شد، استفاده از نام «ایران» و نام‌هایی چون پارس و فارس در جای‌نام‌های متعددی در ایران به کار رفته است.

نمونه‌هایی از شهرها و آبادی‌ها هم در دست است که با مشتقی از نام اقوام نامگذاری شده‌اند. اصفهان دو شهر عمده داشت: یکی شهرستان (مدینه) که خاندان شهرستانی به آن منسوب بودند و

دیگر یهودیه (مقدسی، ۱۳۸۵: ۴۳۳، ۵۸۰). گویا جوباره به صورت جهودباره بازمانده همان نام یهودیه باشد و از زمان باستان مسکن یهودیانی بوده که بخت‌النصر به اینجا کوچ داده بود (ابن‌فقیه، ۱۴۱۶ ق: ۵۲۹ - ۵۳۰)؛ اگرچه برخی نام جوباره را منتسب به جوی‌باره خوانده‌اند که گویا محله‌ای بوده است در کناره جوی آب باروی شهر. چنانکه بیان خواهد شد نام اصفهان (سپاهان) به صورت جی، اسواران و اسپه هم آمده که ریشه نظامی دارد و منظور از جی همان شهرستان بوده است (یاقوت حموی، ۱۳۶۲: ۱۷۰). یهودیه در نزدیکی مرکز بلاد غور - فیروزکوه - و چنانکه در منابع آمده است، شهر بزرگ جوزجانان (گوزگانان) هم با سکونت یهودیان در ارتباط است (مقدسی، ۱۳۸۵: ۳۷). نمونه دیگر منطقه جلفا (جولاه) در اصفهان و بازمانده از دوره صفوی است که به خاطر سکونت آرامنه جلفا در آن به این نام، خوانده شد (اسکندریگ ترکمان، ۱۳۸۲: ۶۶۳ - ۶۶۸ - ۶۶۹). نام‌های قومی در مورد نواحی گسترده‌تر غالباً با پسوند «ستان» به کار می‌رود؛ بلوچستان، لرستان، کردستان، خوزستان (به نام خوزی‌ها)، سکستان (به احتمال برگرفته از نام سکاها) و ... نمونه‌های متعددی از این نوع نامگذاری در قلمرو کنونی ایران و یا سرزمین‌های مستقل شده از آن مانند افغانستان، گرجستان، تاجیکستان، ازبکستان و ... هستند. همچنین بارزترین شکل نامگذاری، نام ایران است که خود از گروه قومی ایرانی آریایی گرفته شده است.

برخی از نام‌ها منتسب به قوم یا یک سلسله حکومتی همان هستند؛ جای‌نام روستای «قره‌قویونلو» در میانه شاهین‌دژ و میان‌دوآب، روستای «قجرباب» در خنداب از توابع استان مرکزی، روستای «قجریه» در کناره کارون در جنوب غربی اهواز، روستای «جلایر» در شمال تفرش، از این نمونه‌اند. جابه‌جایی گروه‌های اجتماعی به دلایل گوناگون تجاری، سیاسی، نظامی و ... گاه نام‌هایی جدید را به سرزمین‌هایی دور دست می‌داد. برای نمونه، همواره بین ایران و سواحل زنگبار (تانزانیا) روابط تجاری برقرار بوده است، حضور قدرتمندانه شیرازی‌ها از قرون میانه اسلامی باعث شد که در آنجا نام آنها بر محله‌ها و روستاها قرار گیرد، از دیگر سو برخی از نام‌ها توسط زنگباری‌ها در ایران به کار رفت، گویا نام زنگی‌آباد در کرمان، زنگی‌آباد در نزدیکی تخت جمشید در مرودشت و زنگیان در میانه سیریک و جاسک در هرمزگان ریشه در نام زنگیان مهاجر داشته باشد، بویژه آنکه بلوچ‌ها هم به زنگبار می‌رفتند و هنوز هم در نیکشهر (گه) بلوچستان، برخی از طوایف زنگباری (مانند نمونه‌ای که نام خانوادگی رئیسی دارند)، معترفند که ریشه زنگباری دارند. شهرها و روستاهای بسیاری در ایران با ریشه نام «هند» شهرت یافته‌اند، هندیجان (مهروبان قدیم)، هندوخاله در فومن، هندودر سازند، هندیز در پاریز سیرجان، جزیره هندرابی، هندآباد در نیشابور و

برخی از اقوام هم در پراکنده کردن نام‌هایی خاص قابل تأمل هستند. یکی از بارزترین این نام‌ها واژه «شول» برگرفته از نام قومی با تبار افشاری و به تعبیری ایرانی^{۱۴} است: شول‌آباد (در جنوب دورود لرستان)، شول (در شمال شیراز در جاده یاسوج)، شول بزرگ (در همان مسیر و در شرق اردکان فارس) و شول (در جنوب مرو دشت). نام این روستاها با ایل‌نشینان «شول» که در شمال فارس و در کرمان (جنوب سیرجان) حضور دارند، در پیوند است. به همین گونه است نام‌های ایبورد (خراسان بزرگ)، باوردن (فارس) و بلورد (کرمان) که محل اسکان گروه‌های افشار بوده‌اند و بیشتر ساکنانشان در سده‌های گذشته پسوند (وردی) بر نام خود داشته‌اند (باستانی راد، ۱۳۸۲: ۷۹ - ۸۱).

تأثیر جغرافیای طبیعی در جای‌نام‌ها

مسأله اقلیم و محیط طبیعی قاعداً بیشترین تأثیر را بر نامگذاری مکان‌ها دارد و موارد متعدد بسیاری برای آنها می‌توان در نظر گرفت. پژوهشگران جغرافیای طبیعی نقش عوامل طبیعی را در نامگذاری‌ها از چند جهت بررسی کرده و در آن میان نقش عوامل انسانی در طبیعت را نیز در همین دسته‌بندی مهم دانسته‌اند. همچنین کاربرد عناصر طبیعی در نام‌های خرد مانند عناصر کالبدی یک شهر یا روستا و زندگی اجتماعی را مهم دانسته‌اند (برای نمونه در استرالیا: Blair, 2009: 1-2). در ایران نیز، بسیاری از شهرها به نام رودها، تنگه‌ها، دشت‌ها، کوه‌ها و دیگر نشانه‌های طبیعی اطراف خود نامگذاری شده‌اند. شهر دماوند و کوه دماوند، شهر چوپار در کرمان و کوه چوپار، شهر ارومیه (اورمیه) و دریاچه ارومیه، شهر سیمره و رود سیمره، از این نمونه‌ها هستند. نام‌های باغات، درختانی مانند چنار، سرو، بید و چمنزارها نیز در جای‌نام‌های بسیاری دیده می‌شود.

مناطق بیشمار وجود دارد که نسبت به مواد معدنی موجود در آنها شناخته می‌شوند: رود و دره زرافشان (سغد) در ماوراءالنهر که تا دو سده پیش به رود سغد مشهور و برخوردار از کان زر و نقره بود (اصطخری، ۱۳۴۰: ۲۴۸ - ۲۴۹) و از همین رو به رود زرافشان شهرت یافت و از سال ۱۲۵۱ در کتاب ابوطاهر سمرقندی (۱۳۴۳: ۲۵ - ۳۰) این نام به صورت جدید کاربرد یافته است. نام شهرهایی بزرگ مانند فولادشهر اصفهان و شهرک‌های صنعتی و بیش از بیست روستا و شهر (مانند مس سرچشمه کرمان) با نام و نشان معادن در نقشه‌ی امروزی ایران شناخته می‌شوند. بسیاری از شهرها و روستاها که پسوند «کان» (معدن / چشمه) و گاه به صورت معرب «جان» (مانند سیرگان / سیرجان) دارند، به

برخورداری از معدن، چشمه آب و یا قنوات مشهور بوده‌اند و این پسوند معمولاً برای چنین نشانه‌هایی به کار می‌رفته است.

برخی برآنند که نام‌های مرتبط به حیوانات نیز در موارد متعددی به کار رفته‌است؛ خوراسگان (خوراس = خروس)، کرمان = کرم، سگزآباد = سگ و... . چنانکه اصفهان را تحریفی از اسپهان دانسته و آن را به مکان پرورش اسب نسبت می‌دهند. اصفهان که معرب اسپهان است به اسپه منتسب است که می‌تواند ریشه در نام اسب داشته باشد، مانند هزار اسپ در کناره جیحون؛ اما برخی صورت باستانی آن را از زبان مادی، اسپدانه نوشته‌اند و با سپاکو و نام سگ منتسب دانسته‌اند (اطلس ملی تاریخ ایران، ۱۳۸۶: ۲۵).

نام‌های طبیعی گاه به صورت صفت بارز یک موقع جغرافیایی بیان می‌شوند. کویر لوت که به نشانه عدم رویش گیاه در آن لوت (برهنه) خوانده شده و دشت گندم‌بریان در کَلوت‌های کویر لوت در نزدیکی شهداد که گرم‌ترین نقطه کره زمین است، به تناسب این ویژگی طبیعی «گندم بریان» لقب گرفته است. «یخاب» در بلندی‌های شرقی کویر مرکزی و در شمال طیس در تابستان هم آبی خنک دارد، «یخ‌روزان» در نزدیکی اهر، «یخ‌کش» ارتفاعات جنوبی بهشهر، «اُوخُنکو» (آب‌خُنک) در کناره مسیر کرمان - سیرجان، برف‌انبار (سنگباران) در ارتفاعات فریدون‌شهر و بسیاری نام‌های دیگر نیز بیان‌کننده یک ویژگی طبیعی هستند، اگرچه بنا به شرایط طبیعی مرکزی ایران نیز یخچال‌های دست‌ساخته انسان، مانند آب‌انبارها گاه در میانه کویر باعث شهرت آبادی بر سر راه‌ها می‌شد.

آب و نام‌های در پیوند با آن مانند نام‌های متأثر از سازه‌های آبی (سد، بند، استخر، یخچال، آسیای آبی / آسیاب، قنات / کاریز و...) و عوارض طبیعی (رود، برکه، چشمه / عین، دریاچه، خلیج، خور / هور و...) از مهم‌ترین شناسه‌های طبیعی در جای‌نام‌ها است. بسیاری روستاها و شهرهایی که واژه آب در آنها دیده می‌شود: آب‌اسک، آب‌سرد، آب‌باریک، آب‌بر، آبادان - که برگرفته از واژه باستانی اوپاتان و معرب آن عبادان است - و بسیاری نام‌های دیگر؛ دست‌کم آنکه پسوند «آباد» متأثر از وجود آب در بنا نهادن و آبادی جای‌ها در ایران است. چندین «رودبار» در ایران وجود دارد: در محل تلاقی رودهای شاهرود و قزل اوزن، در منطقه آلموت، در کرمان و در کناره هلیل‌رود، در شمال کیاسر و... . شهر «دورود» در لرستان هم محل پیوستن دو رود سزار و سیاه‌کله - سرشاخه‌های «رود دز» است. شهر «میانه» در محل تلاقی رودهای مهم شهرچای، قرنقوچای، آید و غموش، آجی‌چای، کریم‌چای و قزل‌اوزن است و درست در «میانه» همین تلاقی واقع شده است. همین موقعیت را شهر میاندوآب در میانه ی رودهای زرینه‌رود و سیمینه‌رود در جنوب شرقی دریاچه اورمیه دارد. این شهر «قوشاچای» هم

خوانده می‌شد؛ «قوشا» به معنی «جفت، دوتا و یکی‌شدن» است که در واقع همان معنی میاندوآب را دارد.

در زبان ترکی واژه «چای» به معنی رودخانه است و بسیاری از رودخانه‌هایی که در شمال غربی ایران جریان دارند با پسوند «چای» نام یافته‌اند. چنانکه واژه «نهر» را متأثر از زبان عربی بر بسیاری از رودها و حتی روستاهای خوزستان و واژه «چم» را متأثر از زبان کردی می‌توان در برخی از جای‌نام‌های رودخانه‌ای در نواحی غربی ایران مشاهده کرد. بسیاری از این گونه‌نام‌ها نیز متأثر سازه‌های آبی مانند چاه آب، چشمه و کن، سرآب، سد و بند، پل، آب انبار، کاریز یا قنات و... است که با آب و سازه‌های آبی در پیوند هستند.^{۱۵}

نام‌گذاری در پیوند با عوامل سیاسی و اداری

رقابت‌های سیاسی و تغییر حاکمیت‌ها به ایجاد شهرهای جدید یا تغییر نام شهرهای آباد منجر می‌شده است. چندین مورد از این دست در دوره شهرسازی سلوکیان و شاهان ساسانی رخ داده است؛ برای نمونه انطاکیه، شهری که منتسب به آنتیوخوس (ها) بود حداقل در دو موضع در جغرافیای ایران دوره باستان دیده می‌شد و شهرت فراوان داشت: نخست انطاکیه آسیای صغیر (روم) و دوم انطاکیه ایران (در حاشیه خلیج فارس و در حدود محل کنونی بوشهر). در این محدوده در زمان اردشیر بابکان رام‌اردشیر (ریواردشیر: رامشنی ارتخشیر) ساخته شد. در کنار این شهر همان شهر انطاکیه پیشین در دوره وی و یا در زمان شاپور از انطاکیه به ریواردشیر تغییر نام یافت؛ این شهر در دوره اسلامی به ریشهر شهرت یافت (مارکوارت، ۱۳۸۳: ۴۶). برخی این شهرها را یک شهر و برخی دیگر به استناد طبری جدا از هم می‌دانند (طبری، ۱۳۶۸/ج ۲: ۵۸۵). در موازنه قدرت سیاسی اقتصادی با شهر انطاکیه روم، شاپور یکم در خوزستان شهر «وه اندیو شاپور» (وهی - انتیوک شهپوهری: گندی شاپور) را بنا نهاد که به معنی «بهتر از انطاکیه شاپور» و یا چنانکه مورخان دوره اسلامی مانند حمزه اصفهانی و یعقوبی بیان کرده‌اند به معنی «شهر شاپور که بهتر از انطاکیه است» (برای آگاهی درباره این شهر و دیگر شهرهای ساسانی با نام پادشاهان: شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۳۰۳ - ۳۰۴). در چنین شهرهایی سکوه شهرسازی ساسانی تجلی می‌یافت. مادامی که بر اثر رویدادهای سیاسی ساسانیان مورد تعرض رومیان قرار می‌گرفتند، بایستی اسیران و حتی امپراتوران اسیر شده روم شهرهایی چون گندی‌شاپور و بیشاپور (کازرون در تنگه چوگان) را بازسازی کنند و حتی از رم برای این بازسازی خاک و مصالح بیاورند که اقدام شاپور دوم (ذوالاکتاف) در بازسازی گندی‌شاپور از مهم‌ترین نمونه‌های نمایش اقتدار در موازنه

شهرها است؛ وی دستور داد تا یوسیانوس قیصر روم با مصالح رومی شهر گندی شاپور را بازسازی کند. وی همچنین رومیان را در شهری اسکان داد که خود ساخت و «ایران‌شهر شاپور» نامیده شد (طبری، ۱۳۶۸/ج ۲: ۶۰۵).

فیروزقباد در نزدیکی باب‌الابواب دربند نیز با رویکرد برتری موازنه سیاسی ساخته و تغییر نام یافت (یاقوت حموی، ۱۹۹۵/ج ۴: ۲۸۴). شهر اردشیرخوره یا گور، در زمان عضدالدوله به فیروزآباد تغییر نام یافت: فناخسرو عضدالدوله می‌خواست به شهر «گور» برود، اما کراهت داشت که گفته شود عضدالدوله به گور (قبر) می‌رود، از این رو نام آن را تغییر داد و فیروزآباد نامید. (یاقوت حموی، ۱۹۹۵/ج ۲: ۱۸۱). این در حالی است که نام گور نه برگرفته از نام گور (قبر) و یا گورخر، بلکه برگرفته از واژه خوره به معنی شکوه (شکوه اردشیر) و نه چندان درست برگرفته از کوره (خوره) - شهرهای بزرگ - بوده است (باستانی‌راد، ۱۳۸۸: ۲۹ - ۳۱).^{۱۶}

شهرهای متعدد دیگری هم در دوره ساسانیان ساخته شد که نامگذاری آنها جنبه سیاسی داشت. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها شهر نیشابور است که به آن ابرشهر هم می‌گفتند و در گذر زمان این تلفظ را یافت. اردشیر خوره (شکوه اردشیر: شهر گور: فیروزآباد)، ریو اردشیر که بعدها ریشهر خوانده شد، رام هرمز اردشیر (رامهرمز کنونی)، هرمز اردشیر که سوق الاهواز بود، وه اردشیر یا بردسیر کنونی در کرمان، وه اندیو شاپور (گندی شاپور)، بیشاپور (در فارس)، نیوشاهپور یا نیشابور، و شاپورخواست در لرستان؛ همه نمونه شهرهایی هستند که در دوره ساسانی به انگیزه‌های سیاسی نامگذاری شدند. یکی از نمونه‌های بارز این نامگذاری در دوره اسلامی بر شهر هبیره (هاشمیه) است.^{۱۷}

به جز رقابت‌ها، حضور طولانی مدت یک حاکم در یک شهر نیز ممکن بود باعث تغییر نام آن شهر گردد. برای نمونه به روایتی «نام شهر ری 'محمدیه' است، بدانجهت بدین نام نامیده شده که مهدی در خلافت منصور هنگامی که برای جنگ با عبدالجبار بن عبدالرحمن از دی متوجه خراسان گردید، در آن فرود آمد و آن را ساخت و رشید همانجا تولد یافت، چه مهدی چندین سال در آن اقامت گزید و آنجا ساختمان عجیبی بنا نهاد، زنان اشراف اهالی ری رشید را شیر دادند» (یعقوبی، ۱۳۸۱: ۵۱). برخی از نامگذاری‌ها متأثر از نظام و تشکیلات اداری و تقسیمات کشوری در دوره‌های گوناگون هستند. رواج یک روش در اداره امور ممکن بود بر نامگذاری‌ها تأثیرگذار باشد؛ مثلاً یک دسته از سلجوقیان (قاوردی) حکومت کرمان را به دست گرفتند و بخشی از افشارها در این ولایت ساکن شدند. مسکن اصلی افشارها در جنوب بافت - از شهرهای کرمان - تا امروز به نام «اقطاع» خوانده شده؛ اقطاع نظام واگذاری موقت زمین در برابر خدمات بوده است و پس از چند سده، نه تنها اقطاع منطقه‌ای

با آبادی‌های بسیار در یافته است، بلکه هنوز هم بسیاری از ساکنان آن، نام خانوادگی «سلجوقی» و «اقطاع» دارند (باستانی راد، ۱۳۹۰: ۳۸). نام «تسوج» (تسوک / طسوج) نیز که واحد ارضی کوچک‌تر و گاهی هم بزرگ‌تر از روستا (روستاق) و نیز واحدی در اخذ مالیات بوده‌است، همچنان به نام روستایی در جنوب شیراز، دهی کوچک در غرب یاسوج و شهری در شمال دریاچه ارومیه اطلاق می‌شود. از همین گونه است چند روستا به نام «خراجی» در جنوب شهرکرد، همچنین در دهبارز از توابع هرمزگان، و روستای «خراجیان» در شمال روانسر (اطلس راه‌های ایران، ۱۳۹۱: ۶، ۴۶، ۷۰، ۸۲ و ۹۰).

نمونه‌هایی از جای‌نام‌ها نیز برگرفته از تأثیر نظام سپاهیگری در نامگذاری شهرها و روستاها است. عسکر مکرم و رصافه هر دو شهرهایی هستند که پادگان‌های نظامی به شمار می‌آمدند و بتدریج شکل‌بندی زندگی اجتماعی در قالب روستا و شهر به خود گرفتند (باستانی راد، ۱۳۸۸: ۲۸). چنانچه نام اصفهان (سپاهان: محل اسواران در زمان ساسانیان) نیز به همین معنی قلمداد شود و نقش دیرینه آن از نظر سپاهی‌گری بررسی شود، انتساب نام این شهر به پیشینه نامگذاری در ارتباط با امور نظامی مشخص می‌شود. در جای‌نام‌های بسیاری نیز واژه‌های «لشکر» را می‌توان یافت. لشکرک در شمال شرقی تهران، لشکران در خوی و لشکری‌بازار غزنویان در غزنین از نمونه‌های مشهور این جای‌نام هستند.

بخش مهمی از تاریخ نظامی ایران به جنگ‌های میان ایرانیان و صحرانوردان شرقی اختصاص دارد. این جنگ‌های دامنه‌دار نقش مهمی در نامگذاری روستاها و شهرهای محدوده شرق ایران زمین داشته است. نام‌های افراسیاب (تورانی) و سیاوش (ایرانی)، هنوز هم بر تل‌های بسیاری در محدوده ماوراءالنهر وجود دارد. اگرچه رویدادهای نظامی در پیوند با آن حدود بوده است؛ اما این نامگذاری در دیگر بخش‌های ایران نیز دیده می‌شود، یکی از بارزترین این نام‌ها بر دو روستا در کویر میانه اردستان و نائین و بسیار جالب توجه است: ایران‌شکن و توران. نام «دشت توران» در محدوده بیارجمند در جنوب شاهرود و همچنین نام توران‌پشت هم در یزد یادآور این گونه رویدادها است و فضل‌الله توران‌پشتی از علمای مدرسه ترکان‌خاتون کرمان (سده ۷ق. / ۱۳م.) از آن روستا برخاسته است. جالب آنکه در سده پنجم قمری (۱۱ م) دو تن از شاهان سلجوقی کرمان که پدر و پسر بودند، نام توران‌شاه و ایران‌شاه داشتند.

استفاده از نام «ایران» و دیگر نام‌هایی که نشانه فرهنگ ایرانی باشد در مناطق مختلف به کار رفته است؛ نام‌های «پارس‌آباد» و «ایران‌آباد» در محدوده شمالی دشت «مغان»، نام «ایران‌شهر» (پهره/بمپور) در بلوچستان، جزیره فارسی در خلیج فارس، و نام‌های مشتق از این شناسه‌ها مانند

«فارسیان»، «فارسیجان» و... را می‌توان نام برد (ساوینا). در دوره ساسانیان که کشور ایران به صورت «ایران‌شهر» (آریان - شتر) شهرت داشت (شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۲۳۳)، چنانکه بیان خواهد شد، این‌گونه نامگذاری بویژه در موازنه با رومیان کاربرد داشت. شاپور یکم ساسانی، «گندی‌شاپور و شهرستان ایران-کرد-شاپور (ایران-خورم-شاپور/ ایران‌شهر شاپور)^{۱۸} را در خوزستان ساخت (شهرستان‌های ایران‌شهر، ۱۳۸۸: ۴۱) و حتی در ساخت پُل و بندهای آن از اسیران رومی استفاده کرد و نام «ایران» را بر این شهرها گذاشت. به همین گونه قباد پسر پیروز هم شهر «ایران-آسان-کرد-قباد» را بنا نهاد (شهرستان‌های ایران‌شهر، ۱۳۸۸: ۴۱).

در دوره اسلامی شهرها و ولایات ایران، در کنار نام اصلی خود، القاب مفهومی متناسب با ویژگی‌های اجتماعی فرهنگی، کارکرد اداری و نقش سیاسی داشتند و برخی از این القاب هنوز هم به کار می‌رود. چنانکه یزد را دارالعباده؛ هرات، قزوین، اصفهان و تبریز را دارالسلطنه؛ بروجرد را دارالسرور؛ گیلان را دارالمرز؛ شیراز را دارالعلم؛ قم را دارالایمان؛ کاشان را دارالمومنین؛ کرمان را دارالامان؛ تهران را دارالخلافه می‌نامیدند (خیراندیش، ۱۳۸۰: ۶).

نتیجه‌گیری

جای‌نام‌ها در ایران بنا به ویژگی‌های متنوع طبیعی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اداری ایران بسیار گونه‌گون هستند؛ از این رو گونه‌شناسی جای‌نام‌ها در ایران نیازمند مطالعات میان‌رشته‌ای و گسترده برای به دست دادن الگویی در شناخت انواع گونه‌های نام‌مکان‌ها و بررسی ریشه‌شناختی این نام‌مکان‌ها ضمن کشف عوامل نام‌گذاری است. از این منظر که تحولات و رویدادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در نامگذاری تأثیر دارد و بر اساس تغییراتی که در نام‌های تاریخی رخ می‌دهد، می‌توان روند تغییر و تحول در جامعه را بررسی کرد. مهاجرت‌ها، رخدادهای طبیعی، جنگ‌ها، داستان‌های عامیانه، اساطیر و ... می‌توانند ریشه‌ی نامگذاری‌های تاریخی باشند که هر کدام سابقه و تاریخچه مختص به خود را در طی ادوار حفظ کرده است. از آنجا که نام‌ها در پیوند با هویت اجتماعی، فرهنگی، محلی و ملی هستند، جای‌نام‌شناسی می‌تواند نقش مهمی در فرایند شناخت هویت ملی و همچنین رویکردهای اداری - سیاسی و اجتماعی - فرهنگی در چشم‌انداز آینده داشته باشد. فرایند نامگذاری در شکل‌های مختلفی مانند: نامگذاری در پیوند با عوامل سیاسی و اداری، در تأثیر جغرافیای طبیعی بر نام‌های تاریخی، در تأثیر رخدادهای اجتماعی - قومی، در

نامگذاری‌های آرامگاهی - مذهبی و همچنین نامگذاری‌های اشخاص اساطیری یا تاریخی بر مکان‌ها صورت می‌گرفته است.

در این پژوهش تنها یک الگوی کلی از گونه‌شناسی جای‌نام‌ها به منظور بیان اهمیت این موضوع و فقدان پژوهش‌های جامع تاریخی، زبان‌شناختی، اجتماعی، جغرافیایی، اداری در این باره، ارائه شده است. نتیجه تحقیق در درجه نخست اهمیت موضوع و سپس تبیین یک الگوی کلی را بر محور شناخت عوامل موثر در جای‌نام‌ها نشان می‌دهد. همچنین مشخص می‌شود که گونه‌شناسی جای‌نام‌ها به دلیل ویژگی‌های منحصر به فرد این سرزمین، به زیرگونه‌های بسیار تقسیم می‌شود که هر کدام موضوعی در خور تحقیق با رویکردهای متفاوت و نوین علمی است.

یادداشت‌ها:

1. Semantic Components

۲. پیشینه‌شناسی و واژه‌شناسی تاریخی (Historical Etymology)، نام‌های جغرافیایی، دانشی است میان‌رشته‌ای که از پیوند زبان‌شناسی تاریخی (Historical Linguistics)، مردم‌شناسی تاریخی (Historical Anthropology)، تاریخ و جغرافیا در محدوده جغرافیای تاریخی، با علوم گوناگون دیگر پدید می‌آید و ریشه در تاریخ و تمدن دارد. این دانش در ایران پیشینه تاریخی قابل تأملی دارد؛ دست‌کم آنکه در دوره اعتلای جغرافیانگاری ایرانی - اسلامی در سده چهارم قمری (۱۰ میلادی)، لغت‌شناسی در جغرافیا جایگاه مهمی داشت و «جغرافیای لغوی» - البته نه صرفاً به معنای امروزی - در پیوند با جغرافیا و پراکندگی قلمروهای زبانی و گویشی در «تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی» انعکاس یافت (برای آگاهی درباره این بحث ← کراچکوفسکی، ۱۳۷۹: ۹۶ - ۱۱۹).

۳. یکی از نخستین کسانی که به این موضوع توجه کرد احمد کسروی بود که در مجله‌هایی چون *آینده*، *ایرانشهر*، *پیمان* و... از سال ۱۳۰۴ مقالات متعددی را در این خصوص انتشار داد. این مجموعه مقالات به کوشش یحیی ذکاء در کاروند کسروی منتشر شده است (کسروی، ۱۳۵۲: ۲۲۳ - ۴۴۹).

۴. برخی بر آنند که اصولاً زبان‌شناسی تاریخی را بایستی از منظر علم تاریخ بررسی کرد (آرلاتو، ۱۳۷۳: ۳۰۸). گذشته از اینکه از دیدگاه زبان‌شناسی و دستاوردهای زبان‌شناسانه در زمینه ریشه‌شناسی تاریخی زبان و از آن میان اعلام تاریخی و جغرافیایی می‌توان روابط اجتماعی را هم دریافت، اما چنانچه این دانش در پیوند با جغرافیای تاریخی در شناخت جزئیات فرهنگی گروه‌ها و اقوام در قلمروهای جغرافیایی به کار گرفته شود، بی‌تردید می‌تواند بسیاری از پرسش‌های مطرح شده در حوزه پیشینه اقوام، مکان‌ها، رویدادها و اثرگذاری‌ها و اثرپذیری‌های فرهنگی و اجتماعی را پاسخ گوید.

5. Typology

6. Exhaustiveness

7. Mutual exclusiveness

۸. نتایج تحقیقات این محققان در آثار زیر ارائه شده است که به نقل از (Tent and Blair, 2011) بیان می‌شود:

Baker, Ronald and Marvin Carmony. 1975. *Indiana Place Names*. Bloomington: Indiana University Press.

Gläser, Rosemarie. 1998. "Australian Toponymy in the Light of Socio-onomastics." *Proceedings of the XIXth International Congress of Onomastic Sciences, Aberdeen, August 4-11, 1996. "Scope, Perspectives and Methods of Onomastics."* Vol. 2. Ed. W.F.H. Nicolaisen. Aberdeen: University of Aberdeen, 133-140.

Smith, Grant. 1996. "Amerindian Place Names: A Typology Based on Meaning and Form." *Onomastica Canadiana* 78: 53-64.

Gasque, Thomas J. 2005. "A Number System for the Classification of U. S. Placenames." Paper presented at 22nd International Congress of Onomastic Sciences. Pisa, August 28-September 4, 2005.

Marchant, Leslie R. 1998. *France Australe: A Study of French Explorations and Attempts to Found a Penal Colony and Strategic Base in South Western Australia 1503-1826*. Perth: Scott Four Colour Print.

Rennick, Robert. 2005. "How to Study Placenames." *Names* 53: 291-308.

Gammeltoft, Peder. 2005. "In Search of the Motives Behind Naming: A Discussion of a Name-semantic Model of Categorisation." *Proceedings of the 21st International Congress of Onomastic Sciences*. Vol. 1. Eds. Eva Brylla and Matts Wahlberg. Uppsala: Språk-och folkminnesinstitutet, 151-160.

9. Onomastic

10. Bit Al-maghdīš / Al-moghads

۱۱. گویا اردشیر هشت شهر ساخت: رام اردشیر، ریو اردشیر، اردشیرخوره (گور)، هرمز اردشیر (اهواز) = در دوره اسلامی: سوق الاهواز، به اردشیر در غرب مدائن، استاباذ اردشیر (کرخ میسان)، فسا اردشیر (شهر خط در بحرین)، بوذ اردشیر (حزه : حزه در موصل): طبری، ۱۳۶۸: ۲/۵۸۵.

۱۲. برای نمونه می‌توان به کازرون، فسا (پسا)، اصطخر، ازجان و... اشاره کرد.

13. Germanie

۱۴. مانند نام قوم چول (صول) که در زمان خسروانوشیروان در شمال ایران حضور داشتند و نام آنها در منابع تاریخی آمده است (طبری، ۱۳۸۶: ۲/۶۴۵؛ مسکویه: ۱۳۷۹، ۱۹۲/۱).

۱۵. بارزترین نام با چنین شناسه‌هایی شهر دزفول (دژپول) است که متأثر از نام دژی برای نگهداری پل روی رود «دز/دژ» بوده است (افضل‌الملک، ۱۳۶۱: ۳۱۰).

۱۶. از نگاهی دیگر نیز، احمد کسروی «گور» را به معنی «جای» و برگرفته از پسوند مکان «گان / کان / جان» بیان کرده (کسروی، ۱۳۵۲: ۳۰۰) که نمونه آن در بررسی جای‌نام‌های توأم با «کان / معدن / چشمه» بیان شده است.

۱۷. «یزید بن عمر بن هبیره شهری را در کوفه کنار فرات بنا کرد و در آن منزل گزید و اندکی از آن مانده بود که نامه مروان به وی رسید و به او بفرمود تا از مجاورت اهل کوفه اجتناب کند. وی آن موضع را ترک کرد و در کنار جسر سورا قصری را که به قصر ابن هبیره معروف است، بساخت. چون ابوالعباس بر سر کار آمد به آن شهر رفت و آنچه ناقص مانده بود تمام کرد و در آن بنایی ساخت و نام شهر را هاشمیه نهاد. لکن مردم به عادت گذشته آن را به ابن هبیره نسبت می‌دادند. وی گفت چنان که می‌بینم نام ابن هبیره از این موضع برنخواهد افتاد. پس به ترک آن گفت و در برابرش

هاشمیه دیگری ساخت و در آن منزل کرد. سپس انبار را برای اقامت برگزید و شهر معروف خود را در آنجا بساخت، و پس از مرگ همان جا به خاک سپرده شد. ابو جعفر منصور به جای او نشست و در هاشمیه کوفه منزل کرد و آنچه از آن مانده بود تمام کرد و به بنای آن افزود و شهر را به شکلی که میل داشت مجهز کرد. سپس از آنجا به بغداد نقل مکان کرد» (بلاذری، ۱۳۶۴: ۴۰۷/۲).

۱۸. دربارهٔ صورت درست نام این شهرها و اینکه کدام یک «پرانشهرشاپور» خوانده می‌شدند، مارکورات توضیحات مفصلی ارائه کرده است (مارکورات، ۱۳۸۳: ۴۳ - ۴۴).

منابع

- آراء، هایده (۱۳۸۲) گزارشی از همایش ژئوماتیک ۸۲ و دومین همایش نام‌گذاری و یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی. مجله رشد آموزش جغرافیا. تابستان: ۵۳ - ۵۰.
- آرلاتو، آنتونی (۱۳۷۳) درآمدی بر زبان‌شناسی تاریخی، ترجمه یحیی مدرسی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن الفقیه، احمد بن محمد بن اسحاق الهمدانی (۱۴۱۶ ق) البلدان. بیروت: عالم‌الکتب.
- ابن بلخی (۱۳۸۵) فارسنامه. تصحیح گی لسترنج و رینولد نیکلسون. تهران: اساطیر.
- ابن فقیه، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق همدانی (ابن فقیه) (۱۳۴۹) ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران). ترجمه ح. مسعود. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- استرابو (۱۳۸۲) جغرافیای استرابو، ترجمه همایون صنعتی‌زاده، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اسکندریبگ ترکمان (۱۳۸۲) تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار. تهران: امیرکبیر.
- اصطخری، ابو اسحق ابراهیم (۱۳۷۳) ممالک و مسالک. ترجمه محمد بن اسعد بن عبدالله تستری. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- اطلس راه‌های ایران (۱۳۹۱) به کوشش سعید بختیاری. تهران: گیتاشناسی.
- اطلس ملی تاریخ ایران (۱۳۸۶) تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۶۳) تطبیق لغات جغرافیایی قدیم و جدید ایران. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر.
- افضل‌الملک، غلامحسین (۱۳۶۱) افضل‌التواریخ، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران.
- باستانی پاریزی، محمد ابراهیم (۱۳۳۶) راهنمای آثار تاریخی کرمان، نشریه فرهنگ استان هشتم.
- _____ (۱۳۳۸) آرامگاه قراختاییان کرمان. مجله باستانشناسی. شماره ۳ و ۴ پاییز و زمستان.
- _____ (۱۳۸۳) خاتون هفت‌قلعه. تهران: روزبهان.
- باستانی راد، حسن (۱۳۸۲) نقش ایل بجاچچی در تحولات سیاسی و اجتماعی کرمان. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

باستانی راد، حسن (۱۳۸۸) *واژه‌شناسی تاریخی شهر در ایران*. فرهنگ. شماره ۷۲. زمستان: ۵۶ - ۱۹.
 باستانی راد، حسن (۱۳۹۰) *نظام پایتختی در ایران عصر سلجوقیان*: با تأکید بر دارالملک‌های
 کرمان. *مطالعات تاریخ فرهنگی*؛ پژوهش‌نامه انجمن ایرانی تاریخ. سال سوم، شماره دهم، زمستان:
 ۲۹ - ۴۸.

برومند سعید، جواد (۱۳۸۲) «ریشه‌شناسی واژه کرمان». *مطالعات ایرانی*. سال دوم. شماره سوم.
 بهار: ۲۳ - ۴۲.

بلادری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۴۶) *فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران)*. ترجمه آذرتاش
 آذرنوش. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
 حاج سید جوادی، سید کمال (۱۳۷۵) *نام‌های دریای مازندران*. مجله مطالعات آسیای مرکزی و
 قفقاز. تابستان. شماره ۱۴: ۹-۱۶.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۰) *صورت‌شناسی تاریخ‌های محلی*. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. سال
 پنجم. شماره ۴۶ و ۴۷. مرداد و شهریور: ۳ - ۴۱.

خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۲) *نام‌های جغرافیایی به مثابه ی بخشی از میراث فرهنگی*. کتاب ماه
 تاریخ و جغرافیا. سال هفتم. شماره ۷۴. آذرماه: ۳ - ۴.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۰) *دایره‌المعارف علوم اجتماعی*. تهران: موسسه کیهان.
 سایکس، سرپرسی مولزورث (۱۳۳۶) *سفرنامه (ده هزار میل در ایران)*. ترجمه حسین سعادت نوری.
 تهران: ابن سینا.

شهرستان‌های ایران‌شهر (۱۳۸۸) ترجمه متن و آوانویسی تورج دریایی. ترجمه فارسی شهرام
 جلیلیان. تهران: توس.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۸) *تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)*. ترجمه ابوالقاسم پاینده.
 تهران: اساطیر.

کراچکوفسکی، ایگناتی یولیانوویچ (۱۳۷۹) *تاریخ‌نوشته‌های جغرافیایی در جهان اسلامی*. ترجمه
 ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی.

کسروی، احمد (۱۳۵۲) *کاروند کسروی*. به کوشش یحیی ذکاء. تهران: شرکت سهامی کتابهای
 جیبی.

مجیدزاده، یوسف (۱۳۷۰) *تاریخ و تمدن ایلام*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴) *تاریخ گزیده*. تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.

مسکویه، احمد بن علی (۱۳۷۹) *تجارب الامم*. تصحیح ابوالقاسم امامی. تهران: سروش.
 معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱) *وقایع الزمان*. به کوشش خدیجه نظام‌مافی. تهران: نشر تاریخ
 ایران.

نداف، ویدا (۱۳۸۳) *اسامی خاص جغرافیایی در کتیبه‌های سعیدی سند علیای پاکستان*. مجله
 فرهنگ. بهار و تابستان: ۱۰۹ - ۹۹.

هردوت (۱۳۸۲) *تاریخ هردوت*. ترجمه هادی هدایتی. تهران: دانشگاه تهران.
 یعقوبی، احمد بن ابی‌یعقوب (ابن‌واضح یعقوبی) (۱۳۸۱) *البلدان*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران:
 علمی و فرهنگی.

یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۹۹۵) *معجم البلدان*. بیروت: دارالصادر.
 _____ (۱۳۸۳) *معجم البلدان*. جلد ۱ و ۲. ترجمه علی‌نقی منزوی. تهران:
 سازمان میراث فرهنگی معاونت آموزش.

Blair, David, *A Standard Geographic Feature Catalogue for toponymic research*, ANPS Technical Paper: Australian National Placenames Survey, Paper 1, July 2009.

Boyce, Mary. 1989. "BĪBĪ ŠAHRBĀNŪ." in *Encyclopaedia Iramica*. Vol. IV, 2, p. 198. New York: Mazda Publishers. Online: <http://www.iranicaonline.org/articles/bibi-sahrbanu> (accessed 7/1/2013).

Mencken, Henry Louis. 1967 [1921]. *The American Language: An Inquiry into the Development of English in the United States*. Ed. Abridged. New York: Alfred A. Knopf.

Stewart, George R. 1954. "A Classification of Place Names." *Names* 2: 1-13.

Tent, Jan and David Blair, "Motivations for Naming: The Development of a Toponymic Typology for Australian Place names." *names*, Vol. 59 No. 2, June, 2011.

Tent, Jan and David Blair, *Motivations for Naming, A Toponomic Typology*, ANPS Technical Paper, Paper 2, 2009.

The New Oxford Dictionary. 1998. New York: Oxford University Press.